



«رساله در ترس از مرگ»

از ابوعلی مسکویه

پوران زینالی

ترس از مرگ و چگونگی و چرایی آن از جمله مباحث اخلاقی است که فلاسفه و حکما در دوره‌های مختلف در آثار خود بدان پرداخته‌اند و دلایلی نیز در نایجایی این ترس ارائه کرده‌اند. از جمله آثار دوره اسلامی در این خصوص، می‌توان به آثار زیر – به ترتیب تقریبی تاریخ تألیف – اشاره کرد:

۱. الطب الروحانی، اثر حکیم و طبیب نامی محمدبن زکریای رازی (د ۳۲۰ق)، که مؤلف در این اثر فصلی را با عنوان «فی الخوف من الموت» به این مبحث اختصاص داده است.^۱
۲. رسائل عربی اخوان الصفا اثر چند مؤلف ناشناخته که تاریخ دقیق زندگی آنها روشن نیست، اما از آنجا که ابوحنیفان توحیدی در الامتاع و المؤمنسه (تألیف ۳۷۴ ق) از نویسندگان احتمالی آن یاد کرده می‌توان گفت که پیش از ۳۷۴ق می‌زیسته‌اند.^۲ در میان رسائل بخش طبیعیات این اثر، دو رساله یکی با عنوان «فی حکمة الموت و الحیاة» (رساله پانزدهم، صص ۳۴-۵۱) و دیگری با عنوان «فی خاصية اللذات و فی حکمة الحیاة و الموت و ماهیتها» (رساله شانزدهم، صص ۵۲-۸۳) وجود دارد که در آنها به این مبحث پرداخته شده است.

۳. نیز در مجمل‌الحکمه، که ترجمه‌گونه‌ای از رسائل اخوان صفا و از اوایل قرن هفتم است،^۳ دو رساله یکی با عنوان «ماهیت حکمت موت» (رساله چهاردهم، صص ۲۲۹-۲۳۳) و دیگری با عنوان «ماهیت آلام و لذات» (رساله شانزدهم، صص

۲۳۵-۲۳۹) در خصوص این مبحث وجود دارد.

۴. اثر دیگر تهذیب‌الاخلاق (طهارة الأعراق) ابوعلی مسکویه رازی (د ۴۲۱ ق) است. این اثر هم فصلی دارد با عنوان «علاج الخوف من الموت» (که همین بخش مورد گفتگوی ماست و پس از این بدان خواهیم پرداخت).

۵. همچنین در جاودان‌نامه افضل‌الدین کاشانی (د ۷۰۷ ق) نیز فصلی با عنوان «اندر بیان مرگ» وجود دارد (نک: مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، ص ۳۱۷).

در میان آثاری که یاد شد از تهذیب‌الاخلاق مسکویه نام بردیم و گفتیم که دارای فصلی با عنوان «علاج الخوف من الموت» است. این فصل، در سه ترجمه فارسی شناخته شده طهارة الأعراق دیده می‌شود که مشخصات آنها به ترتیب تاریخ ترجمه بدین قرار است:

۱. اخلاق ناصری، اثر خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) که ترجمه‌ای نسبتاً آزاد از طهارة الأعراق است.
۲. کیمیای سعادت، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی (۱۲۵۹-۱۳۲۹ق).

۳. اخلاق و راه سعادت، ترجمه‌ای معاصر از طهارة الأعراق به قلم بانو نصرت امین (۱۳۰۸-۱۴۰۳ ق).

بخش «علاج الخوف من الموت» از طهارة الأعراق در سده‌های پیشین از متن جدا شده و به صورت رساله‌ای مستقل با نام «دفع الغم عن الموت» به ابن‌سینا منسوب شده است. از این رساله نسخه‌هایی مستقل در کتابخانه‌های مختلف موجود است (نک: فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، ص ۲۷۶).

یحیی مهدوی در فهرست مصنفات ابن‌سینا (ص ۲۷۶) به درستی، انتساب رساله «دفع الغم عن الموت» را به ابن‌سینا رد کرده است و آن را به همراه دو رساله دیگر با همین موضوع به نامهای «دفع الغم و الهم» (همان، ص ۲۷۵) و «حکمة الموت» (همان، ص ۲۷۲) در بخش «آثار مشکوک» ضبط کرده است. او در توصیف رساله «دفع الغم عن الموت» آورده است: «این رساله که در نسخ بسیار حتی نسبتاً قدیمی به شیخ‌الرئیس نسبت داده شده است قسمتی است از مقاله هفتم کتاب

۱. ترجمه فارسی این کتاب توسط پرویز اذکائی انجام شده که در مجموعه کارنامه دانشوران ایران و اسلام، توسط مؤسسه اهل قلم در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید.

۲. نک: مجمل‌الحکمه، صص ۳-هجده، پیشگفتار (دانش پژوه).

۳. نک: مجمل‌الحکمه، گزارش درباره رسائل و ترجمه‌های اخوان‌الصفا (ایرج افشار)، صص ۲-۷.

تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه.

فؤاد سزگین نیز در بخش پزشکان و داروشناسان تاریخ نگارشیهای عربی (ج ۳، ص ۴۷۳) «رساله فی دفع الغم عن الموت» را ذیل آثار ابوعلی مسکویه درج کرده است.

از همین رساله «دفع الغم عن الموت» که منسوب به ابن سینا است، ترجمه‌ای فارسی در دست است که متأسفانه از نام مترجم و دوره زندگی وی آگاهی نداریم. نسخه منحصربه‌فرد این ترجمه با عنوان «رساله در ترس از مرگ»^۱ در حاشیه صفحات ۱۳۱-۱۳۲ پ نسخه ۱۵۸۹ کتابخانه کوپولو (ترکیه) موجود است. در پایان رساله تاریخ کتابت درج نشده، و از آنجا که مجموعه یاد شده در میانه سالهای ۷۵۴ تا ۷۵۶ ق کتابت شده، کتابت این بخش نیز می‌بایست در همین دوره انجام شده باشد، از این روی، دوره زندگی مترجم می‌بایست پیش از این دوره باشد. این نوشته به منظور تصحیح همین رساله نگاشته شده است.

لازم به توضیح است که نظام‌الدین احمد گیلانی (د ۱۰۵۹ق) نیز رساله‌ای دارد با عنوان «در بیان حقیقت موت و کیفیت خوف از موت». وی رساله منسوب به بوعلی و ترجمه همین باب اخلاق ناصری را دیده و علت نگارش رساله خود را چنین بیان کرده که «چون در بیان معانی و مقصد تأویل و تکلفی داشت بخاطر فاتر این داعی دولت ابد پیوند رسید که حقیقت این را بی‌شائبه تکلف از روی بیان واقع که همه کس تصدیق کنند ادا نماید...». تنها دست‌نویس این رساله در مجموعه ۱۱۴۲ کتابخانه ملک (صص ۱-۱۳) موجود است.

نسخه‌های عربی این رساله دقیقاً حاوی متن فصل یاد شده از تهذیب الاخلاق هستند و فقط برخی عبارتها که در آنها ابوعلی مسکویه از خود گفتگو کرده یا به دیگر فصلهای کتابش ارجاع داده، از میانه متن حذف شده است. برای نمونه در میانه تهذیب الاخلاق (ص ۱۷۸) عبارتی هست بدین‌قرار: «سندکر علاج الحزن فی باب المفرد».

و کسی که این رساله را از تهذیب الاخلاق برگرفته و به ابن سینا منسوب نموده، جمله یاد شده را که می‌توانسته نشانگر ارتباط این رساله با متن اصلی باشد حذف نموده است، چرا که در متن اصلی بلافاصله بعد از باب «علاج الخوف من الموت» بابتی با عنوان «علاج الحزن» وجود دارد.

موارد دیگری از این دست در متن وجود دارد که بیانگر این ارتباط است؛ به عنوان نمونه در حاشیه «رساله در ترس از

مرگ» (نسخه ۱۵۸۹ کوپولو، ص ۱۳۱ پ) آمده: «و این بیان بچند براهین و علوم محتاج است و در موضع خویش گفته شدست».

و این عبارت در متن عربی که آن را از رونویس مندرج در همان مجموعه ۱۵۸۹ آورده‌ایم چنین است:

«و هذا البیان یحتاج (تهذیب: + فیه) الی علوم تتقدمه و ذلک متبیین (تهذیب: و هو مبرهن) مشروح (تهذیب: + علی الاستقصاء) فی موضعه... (تهذیب: الخاص به. و من تطلع الیه و نشط للوقوف علیه لم یبعد مرآه و من قنع بما ذکرته فی صدر هذا الکتاب و سکتت نفسه الیه علم أن ذلک الجوهر مفارق لجوهر البدن مابین له کل المابینه بذاته و خواصه و الفعاله و آثاره...)

(حاشیه نسخه ۱۵۸۹، ص ۲۸۷؛ تهذیب الاخلاق، ص ۱۷۴).

نمونه دیگر: «که آنرا در مواضع خود برشمرده‌ایم و اضداد آن از خوبیها ستوده یاد کرده.» (حاشیه نسخه ۱۵۸۹، ص ۱۳۲ ر). عبارت متن عربی: «... هی الرذایل التی أحصیناها و ذکرنا (تهذیب: عرفناک) أصدادها من الفضائل» (حاشیه نسخه ۱۵۸۹، ص ۲۸۷ پ؛ تهذیب الاخلاق، ص ۱۷۶).

شیوه تصحیح

چنانکه گفته شد، نسخه این ترجمه منحصربه‌فرد است و از آنجا که برخی مواضع آن ناخوانا است برای تصحیح و رفع مشکلات متن، آن را با اصل عربی تهذیب الاخلاق و همچنین با نسخه رساله جداشده منسوب به ابن سینا مقابله کردیم. مشخصات این نسخه بدین‌قرار است:

۱. اصل عربی این رساله که در حاشیه صفحات ۲۸۷-۲۸۸ ر همان نسخه کوپولو با عنوان «رساله فی دفع الغم عن الموت ابن سینا» آمده است (با اختصار دفع الغم).

افزون بر متن عربی، ترجمه با سه ترجمه تهذیب الاخلاق یعنی اخلاق ناصری، کیمیای سعادت و اخلاق و راه سعادت مقابله شد. افتادگیها یا بخشهای ناخوانای ترجمه نسخه کوپولو را از کیمیای سعادت و به قیاس متن عربی تکمیل کردیم و در درون کروشه [] به متن افزودیم. همچنین برخی اختلافات دیگر ترجمه‌ها را در پاورقی ذکر کردیم، با این وجود به دلیل تک‌نسخه بودن این ترجمه با وجود تلاشهای بسیار متأسفانه برخی از مواضع همچنان ناخوانا باقی ماند.

۱. نک: فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، ص ۲۷۶.



چون بزرگترین چیزی که مردم را رسد از ترسها، ترس مرگ است و این ترس عام است مر همه کس را و سخت‌ترین ترسها [ست، برین حکم]^۱ بیان کنیم و گوئیم^۲ که ترس از مرگ نرسد مگر کسی را که حقیقت مرگ نشناسد و نداند که بازگشت وی باز کجاست یا گمان برد که تن او را چون ترکیب باطل شود و اجزای بهم آمده پراکنده شود، ذات او نیز [فرسوده گشته نفس او]^۳ باطل گردد؛ باطل شدن به نیستی و دمار و عالم همچنان موجود بود که بود. [گمان]^۴ وی چون گمان بردن کسی بود که حقیقت معاد نفس نداند یا پندارد که بسبب رسیدن مرگ رنجی یابد زیادت از رنج بیماری که پیش از مرگ بوی رسید و بمرگ انجامید یا اعتقاد بندد که پس از مرگ عقوبتی و پادافراهی یابد یا سرگشته شود و نداند که پس از مرگ ویرا چه رسد یا انده برد بر خواسته و ذخیره که^۵ بخواهد گذاشت که آن [۱۳۱] همه گمانها باطل ماند که آنرا هیچ حقیقتی نباشد. یا بدانچه مرگ را نداند و حقیقتش را نشناسد.^۶

ما او را بیان کنیم که مرگ نیست زیادت از گذاشتن نفس استعمال آلات خود را که سر جمله آن آلات و اعضا را تن خوانند همچنانک صانع و کارکن، کار داشتن آلات خویش را ترک کند. از آنک نفس جوهریست نه جسمانی و عرض نیست که پذیرای فساد و تباهی تواند بود. و این بیان بچند براهین و علوم محتاج است و در موضع خویش گفته شدست. پس چون این جوهر از تن جدا شود، بر بقا که خاصیت اوست بماند و از تیرگی و آلودگی طبیعت پاک شود و بسعدت تمام پیوندد. و هیچ نیستی بوی راه نیابد که جوهر از آن وی که جوهرست، نه نیست شود و نه تباهی پذیرد؛ بل که تباهی‌پذیر احوال و خواص و اضافات اند میان جوهر اجسام بسبب اضرار اینها لکن جوهر را ضد نیست و آنچه تباه شود بضد خود تباه شود و تو چون براندیشی جوهر جسمانی را که جوهری شریف است و پی‌روی کنی احوال او را، نه نیست یابی ویرا نه

متلاشی، ازان روی که جوهر است؛ بل که بعضی از احوال و خواص او مستحیل و متبدل میشود بعضی دیگر و جوهر بوجود خاص خود باقی و ثابت. اما جوهر روحانی که نه [استحالت و تباهی پذیرد و نه ذات وی متغیر شود بل که قابل کمالات خود باشد، چگونه نیستی درو صورت بندد؟

اما آنک از مرگ ترسد بسبب آنک نداند که بازگشت و مرجع نفس با کجاست، یا^۷ پندارد که چون تن او از یکدیگر پیوند بگسلد، ذات و نفس او هم باطل شود و چگونگی معاد را نشناسد، این کس بحقیقت نه از مرگ ترسیده است بل که آنچه می‌باید دانست نمی‌داند. پس نادانیت که سبب ترس اوست و این جهل بود که حکما را بران داشت تا در جستن علم کوشش نمایند و بار آن بکشند و لذات جسمانی و راحت جسدانی را بگذارند و بی‌خوابی و رنج و طلب دانش بر آن اختیار کنند. چه دیدند که آسایشی که بدان از نادانی رستگاری یابند آنست آسایش و راحت بدرستی، و رنج بحقیقت رنج نادانی است، از آنک بیماری است زمن‌کننده و بر جای بدارنده نفس را و به شدن از آن را حیات پیوسته و لذت جاویدست.

۱. در نسخه چندان خوانا نیست ولی چیزی شبیه به متن خوانده می‌شود.
۲. دفع‌الغم: «کان هذا الخوف عاما و هو مع عمومه اشد و ابلغ من جميع المخاوف و جب ان اقول».
۳. نسخه ناخوانا؛ دفع‌الغم: «بطلت نفسه...» از کیمیای سعادت افزوده شد.
۴. به قیاس افزوده شد.
۵. یک کلمه ناخوانا؛ دفع‌الغم: «او لانه تأسف علی ما یخلفه من المال و القنیات و هذا کله ظنون باطله».
۶. کیمیای سعادت: «و یا اینکه چون دوست و پدر و مادر و خواهر و زن و اقارب و شوهر خود را خواهد گذاشت اسفناک شده و در دریای غمناکی فرو رود. چون تمامی این خیالات از خیالات فاسده باطله است.»؛ اخلاق و راه سعادت: «یا ترس وی از مرگ برای مفارقت دوستان و عزیزان و مالهایی است که اندوخته و زندگانی مرتبی که فراهم نموده است و منشأ تمام اینهایی که شماره نمودیم جهل و بی‌خردی و گمان باطل و وهم و پندار است.»
۷. نسخه: «تا».

چون حکما بحقیقت این معنی راه یافتند و یقین (؟) شدند و به آسودگی و آسانی آن پیوستند خوار گشت بریشان متاع دنیا و اندک داشتند هر آنچه جمهور خلق آنرا بزرگ داشتند از خواسته و اندوخته و لذات حیات حسی جُستن و اسباب آنرا سگالیدن چه اندک ثبات بودند و زودزوال و بسیاراندوه در حال یافتن و بزرگ حسرت در وقت گم شدن. پس بر مقداری ناگزیر خرسند شدند و بر اندکی از آن اختصار کردند باز آنک اندک آن بینهایت است که چون آدمی بغایتی و مرادی رسید نفس او به دیگری نیازمند گشت و بر هیچ نیارآمد و قرار نگیرد و اینست مرگ بحقیقت نه آنچه از او می ترسند و حرص بر آن حرص بر چیزست ناپاینده و مشغول شدن بدان مشغولیتست بجیزی گذرنده.^۱

و ازینست که حکما اشارت کرده اند بدانک مرگ دو نوع است: یکی ارادی و یکی طبیعی و همچنین زندگانی دو نوع است زندگی ارادی و زندگی طبیعی؛ و بمرگ ارادی میرانیدن شهوات بدنی خواسته اند باختیار و ارادت خود و بمرگ طبیعی جان از تن و بزندگی ارادی میرانیدن شهوات بدنی خواسته اند باختیار و ارادت خود و بمرگ طبیعی مفارقت جان از تن و بزندگی ارادی آنچه مردم کوشش می نمایند در دنیا از خوردن و آشامیدن و لذتها طلبیدن و بزندگی طبیعی همیشگی نفس و روان در آسایش جاوید که بدان دانش را بدست آرند و از نادانی برهند و از برای این وصیت کرد افلاطون جوینده حکمت را بدین گفتار که «مُت بالاراده تَحی بالطبیعه» یعنی بمیر بخواست تا زنده شوی بسرشت. آنک [از]^۲ مرگ طبیعی ترسد که حد ...^۳ الا زنده گوینده میرنده و مرگ کمال و تمامی اوست و بواسطه [مردن بافق اعلاى خود]^۴ تواند پیوست و آنک داند که هر چیزی از حدّ خود مترکّب شود و حدّ او از جنس و فصولش بهم آمده بود و جنس انسان حیوانست و فصل او ناطق مائت. داند که او زود با جنس و فصل خود رسد که هر مُرکّبی را ناچار بازگشت باز مفردات خود است که ازیشان بهم آمده بود. پس کیست نادانتر از آنک از تمامی ذات خود ترسد و کیست بدحالتر از آنک گمان برد که

درستی او بزندگی اوست و نقصان او بتمامی او^۵ از بهر آنک ناقص چون از تمام شدن خود ترسد بر غایت نادانی فرو آمده بود پس واجب بود عاقل را که از ناتمامی خود تنگدل و دژم شود و بکمال^۶ آرام گیرد و بجوید هر آنچه او را بلندی درجت و تمامی ذات بخشد از آن روی که از بند و اسیری ایمن گردد نه از آن روی که باضافت بند رود و از آن بستگی (؟) خواهد؛ و واثق و استوار شود بدانک جوهر شریف الهی چون از جوهر کثیف جسمانی خلاص یابد و از بند و پیوند او [خلاص گردد]^۷ خلاص تزیکی (؟) و پاکى نه خلاص آمیختگی.^۸ و نیز نیکبخت گردد و بپادشاهی خود شود و بمبادی و اوایل خود بازرسد و بارواح پاک هم شأن می شود و از طبیعت ناسازی و مخالفت رستگاری یابد و ازینجا روشنست که هر که نفس او از بدن مفارقت کند و او ببدن آرزومند^۹ باشد

۱. متن: گذرانده. به قیاس اصلاح شد.

۲. به قیاس افزوده شد.

۳. در متن چیزی شبیه به حد انسانست؛ دفع الغم: «علی ان من خاف الموت الطبیعی من الانسان فقد خاف ماینبغی ان یرجوه و ذلک ان الموت هو تمام حدّ الانسان لانه حی ناطق مایت.»؛ کیمیای سعادت: «پس کسی که از مرگ طبیعی بترسد از چیزی ترسیده که باید به او امیدواربها داشته باشد. زیرا که آنچه تو او را مرگ و مردن می خوانی تمام حد انسان است. چه انسان ناطق مائت است.»

۴. متن چند کلمه ناخوانا؛ از کیمیای سعادت افزوده شد.

۵. دفع الغم: «و من أسوء حالاً ممن یظن ان فناءه بحیوته و نقصانه بتمامه.» کیمیای سعادت: «... کسانی که گمان می کنند فناء خود را به حیات خود، و نقصان خود را به کمال خود، چقدرها در علم بدحال و بی شعورند.»

۶. متن: «+ و».

۷. به قیاس افزوده شد.

۸. دفع الغم: «اذا تخلص من الجوهر الكثیف الجسمانی نقا و صفو لا خلاص مزاج و کدر.»؛ کیمیای سعادت: «چون از گوهر کثیف جسمانی رها شود و پاینده و صاف گردد و خلاصی او این قسم باشد نه مانند رهایی مزاج و آب آلوده.»؛ اخلاق ناصری: «چون جوهر شریف الهی از جوهر کثیف ظلمانی خلاص یابد، خلاص نقا و صفا نه خلاص مزاج و کدورت.»

۹. در نسخه چندان خوانا نیست ولی چیزی شبیه به آرزومند خوانده می شود؛ دفع الغم: «... من فارت نفسه بدنه و هی مشتاقه.» کیمیای سعادت: «هر که از فراق روح از بدن خود ترسناک باشد و مشتاق کالبد باشد.»



و از آرزوی وی غمناک گردد^۱ آن نفس در غایت بدبختی بود و دوری از ذات و عنصر خود و رونده در بازگشت دورتر به جهات خود و جوینده آرام از آنچه او را آرام نبود (۴).^۲

اما آنک پندارد که مرگ را [۱۳۱پ] رنجی بود همچون رنج بیماری که بدو رسیده بود و افزون‌تر از آن دروغ پندارد و خطا که رنج زنده را رسد و زنده است که پذیرای اثر و نشان نفس است، اما تنی که در وی اثر نفس نبود نه دریافتی بود او را و نه رنجی. پس مرگ که دوری جانست از تن آنرا هیچ رنج نبود از برای آنک تن بسبب آثار نفس درو رنجها دریابد و چون جسم درو اثر نفس نباشد نه چنین بود پس او را رنج نبود. پس روشنست که مرگ حالیست محسوس و نه رنجاننده فزونتر از آنچه می‌یابد و رنجد (۴).

و اما آنک از مرگ ترسد بسبب عقاب، او بحقیقت از مرگ نمی‌ترسد بل که از عقوبت می‌ترسد و عقوبت چیزی باقی را تواند بود پس از تباهی تن. و هر آنک بچیزی باقی بعد از مرگ تن معترف شد ناچار بگناهانی نکوهیده و کردارهایی ناپسندیده اعتراف آورد که بدان سزاوار عذاب و عقاب شود و نیز بدآوری داد ده خستو شد^۳ که بر بدیها مکافات کند. پس این کس از گناه ترسانست نه از مرگ و هر که از پادافراه گناه ترسد واجب است او را از گناه پرهیزیدن و دوری جستن و اعمال سیئه (= سیئه) که آنرا گناه می‌خوانند از هیأت و مکارهای بد نفس خیزد و آن خویهای نکوهیده‌اند که آنرا در مواضع خود برشمرده‌ایم و اضداد آن از خویها ستوده یاد کرده. پس ترسان از مرگ ازین روی و ازین سوی نادانست بدانچه او را از آن می‌باید ترسید و ترسانست از آنچه هیچ اثری نیست او را و نه ترسی از او و علاج جهل علم است و هر آنک بدانست استوار شد و هر آنک استوار شد بشناخت راه سعادت را. پس راه دو شد و هر آنک [ب] راه راست شود ناچار بمقصد آن راه برسد و این استواری از دانش خیزد و آن مقصد آرام و یقین است، اینست حال دانا در دین و راهرو بدانست و حکمت. و اما آنک گمان برد که از

مرگ نمی‌ترسد بل که اندوه‌خورست بدانچه بخواید گذاشت از فرزند و از خواسته و آنچه فایت شود از لذات دنیاوی باید که بداند که اندوه خوردن بدان هیچ سودی به وی باز ندهد و او را بنقد رنج و آسیب می‌رساند و روشنست که آدمی از جمله کاینات عالم است و کارهای بودی و هر کونی فساد پذیرد و هر بودی^۴ ناچار تباه شود. پس هر که خواهد که تباه نشود خواهد که تباه نباشد و هر که خواهد که نباشد خواهد که تباه شود و هر که^۵ خواهد که تباه نشود خواهد که باشد و این محالست که بر دل هیچ عاقل نگذرد و همچنین اگر نه پدران ما و پیشینگان ما مرده بودندی نوبت وجود ما نرسیدی و هستی کون ما نبود و اگر شایستی که آدمی بماندی آنها که پیش از ما بودند بماندندی و اگر مردم بماندی و همچنین زه و زاد کردند و هیچ یک نمردی، در بساط زمین ننگجیدندی. و ازین مثال ترا روشن شود که اندازه گیری از چهارصد سال باز مردی را از مشاهیر مردم که تا باکنون زنده ماند و فرزندان او یک از پس دیگر در وجود می‌آیند چون علی بن ابی طالب — علیهما السلام — پس او را فرزندان باشند و فرزندان او را فرزندان و همچنین تناسل و توالد می‌کنند و هیچ یک از ایشان نمیرند [اینقدر] مردم تا این زمان مجتمع شود تا ایشان را یابی بیشتر از ده هزار بار مردم با این همه گشش و مرگ حوادث که ایشان را بود هنوز زیادت از صد هزار باشند. پس حساب کن هر یکی را که در آن عصر بودند از مردم در بسیط زمین شرق و غرب که تا امروز ایشان را تناسل و توالد بودی بی آنک تباهی باصول و فروع ایشان راه یافتی یا هیچ عامل^۶ ایشانرا در ضبط تواند

۱. نسخه: «کرد.»

۲. دفع الغم: «... فهمی فی غایة الشقاء و البعد من ذاتها و جوهرها سالکة الی أبعد جهاتها من مستقرها طالبة قرار مالا قرار له.»

۳. دفع الغم: «... و هو مع ذلك معترفٌ بحاکم عدل.»

۴. دفع الغم: «والانسان من جملة الامور الکائنة کل کاین فاسد.»

۵. «هر که» بالای سطر افزوده شده است.

۶. در نسخه چندان خوانا نیست ولی چیزی شبیه به این کلمه خوانده می‌شود.

۷. این نزدیکترین ضبط به نسخه است.

آورد و یا هیچ عدد ایشانرا بتواند شمرد. و آنکه فضای ربع مسکون را مساحت کن که چندست تا بدانی که زمین گنجای ایشان ندارد و چون بر پای باشند و در پهلوه یکدیگر استاده خاصه نشستگان و آمد شدگان و هیچ جای آبادانی نماند و نه کشتزار بل که حرکتی و نشستی نتوانستندی کردن و این حال در اندک مدتی از زمان پیدا شود علی الخصوص چون روزگار دراز بگذرد و مردم متضعف شوند اینست حال کسی^۱ که آرزوی زندگی جاوید می کند و مرگ را نمی خواهد و گمان برد که آن مال و خواسته تواند بود آن هم از گمراهی و نادانی است پس حکمتِ بتمام و عدلِ بکمال و تدبیر الهی و روش بسامان است که ازان عدول و تجاوز نتوان کرد و غایتی است در عطا که بلندتر ازان غایتی نیست هیچ جوینده و خواهنده را زیادت از آن و ترسنده از مرگ ترسنده از عذاب^۲ باری عز و جل نیست بل که ترسنده از بخشش و بخشایش اوست. پس روشنست بدین مقدمات که مرگ بد نیست بل که بد ترسنده از مرگ است پس از مرگ نترسد مگر نادان و بی خبر از مرگ و از خود؛ و حقیقت مرگ جدایی جانست از تن و این جدایی تباهی جان نیست بل که تباه کننده مترکبست. اما جوهر نفس که اصل مردم است و ذات و حقیقت و خلاصه اوست پاینده و باقیست و جسم نیست تا هر چه اجسام را لازم شود پس هیچ عرض جسمانی را بوی راه نبود یعنی انبوهی اماکن او را مزاحم نبود چه محتاج مکان نیست و نیز نیازمند نبود بزمان چه مستغنیست از زمان، لکن آلات حواس اجسام از برای استکمال اوست چون تمام شد و کمال یافت از آلات رستگاری یافت و روی بعالم خود نهاد، عالم روحانی شریف [۱۳۲] پاک الهی در جوار و نزدیکی [آفریدگار]^۳ و مبدع خرد جل ثناء و تقدست اسماءه و الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الجنة ...^۴ اجرالعاملین تمت الرساله.

منابع

- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران،

- خوارزمی، ۱۳۵۶ ش.
- اخلاق و راه سعادت (اقتباس و ترجمه طهارة الأعراف)، به قلم یک بانوی ایرانی [بانو نصرت امین]، کتابفروشی ثقفی، اصفهان، ۱۳۲۸.
- تاریخ نگارشهای عربی (ج ۳)، فؤاد سزگین، گروه مترجمان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- تهذیب الاخلاق فی التریبه، ابن مسکویه، الطبعه الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
- جاودان نامه (مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی)، به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، الدارالاسلامیه، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.
- الطب الروحانی، محمدبن زکریا الرازی، به کوشش مهدی محقق، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۸۷ ش.
- طب روحانی، محمدبن زکریای رازی، ترجمه پرویز اذکائی، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ ش.
- طهارة الأعراف ← تهذیب الاخلاق.
- فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش.
- کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الأعراف)، میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، نشر نقطه و میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- مجمل الحکمه (ترجمه گونه ای کهن از رسائل اخوان الصفا)، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۷ ش.

۱. از کیمیای سعادت افزوده شد.

۲. کیمیای سعادت: کسی که از مرگ بترسد از عدالت خداوندی ترسیده.

۳. در نسخه چیزی شبیه داریا. متن از کیمیای سعادت. دفع الغم: «باریه».

۴. خوانده نشد.

